

و می کند روحی تواند بود به باطل سه تن از صفت آن خود را طلبید و گفت  
 یا کله بگریدید یا کله مر حله از کوفه و از آنجا هر یک گفتند که می گویم  
 و خبرم که نه از کوفه و لیکن می باید که همه یا کله گرفتند و با هم  
 در ذکر بیماری در روز مردن و ساعت آن و موضع قبر و کزانه  
 نماز و غیر آن سه تن جدا جدا معاویه بر سر همه عتقه گفته بود و آن سه تن  
 چون نزدیک بگرفتند یکی روز اول در راه اهل کوفه از وی  
 پرسیدند از کجایی می گفت از شام گفتند خبر چیست گفتند  
 وفات یافت پیش حضرت امیر کرم الله وجهه و جمله بندگان و آن خبر باز  
 گفتند بآن القعات نمود بعد از آن روز دیگر دیگری آمد و وی نیز  
 خبر وفات معاویه گفت با هر کفایتی که می گفت روز سیزدهم کوفه  
 و وی نیز موافق ایشان با امیر رضی الله عنه گفتند که این خبر  
 و بصحبت پیوست امر روز گسی که آمده و موافق آن دو کس بنام  
 وفات معاویه با هر کفایت حضرت امیر کرم الله وجهه فرمود که کلاً  
 که وی خبر داد و ام که این سه و اشارت می گشتند که در این اشارت  
 بیست و دو کرد که حساب کرده بودند و در یکس نکرد و این را بگفتند که از آن

علاقمه نکلند آن سه تن این خبر ابعا وید برودند **و از آنکه** گفتند که در یکی  
 از خطبه های خود اشارت بواقع بعد از کرده است و گفته است که گویا  
 می بینم یکی از بنی العباس را که در ای گشتند یعنی نیکه شتران قربانی  
 را بقرتای کاه گشتند با استطاعت آن نژاد که آنرا از خود و وضع کند  
 و ای برودی و ای چه خوار شده است در میان آن قوم بسبب آنکه امروز  
 امر برود و کار خود کند آهسته است و رودی بدینا کرده بعد از آن ام  
 در آن خطبه گفته است که اگر خواهم شمار اخیر در جم از نامهای  
 ایشان و گفته های ایشان و حله های ایشان و مواضع قبل ایشان  
**و از آنکه** گفتند که روزی عبد الرحمن بن عمر العتبه که قاتل وی  
 بود در مسجد کوفه دید بانفس خود خطبه آغاز کرد و گفت آهسته  
 و جبار یک الموت فان الموت لا فیک ولا فخر من الموت اذ هل  
 بود یک بعد از آن دیر اطلبید و گفت ای بس علم در ایام جاهلیت  
 یا ایام صبا بس بعضی داشته گفتند انم فرمود که ترا هیچ آیه  
 بودی بود که ترا ای شعی و ای عاقر ناقه صالح (صالح) گفت بلی هست  
 ایضا و شش هزار **و از آنکه** که روزی گفت که دوستش

از

علاقمه نکلند آن